

ادله فقهی قانون بیمه اجباری در شرایط تورم منفی^۱

علمی - مروری

میترا شریعت زاده *

عباس عرب خزایی **

چکیده

تورم منفی به شرایطی اطلاق شده که به علت تولیدات مازاد بر نیاز، ارزش پول افزایش داشته و قیمت عمومی کالاها کاهش می‌یابد. در این شرایط زبان‌هایی متوجه تجار و اهالی کسب‌وکار می‌شود. می‌توان ریسک چنین مسئله‌ای را تحت پوشش بیمه قرار داد. این پژوهش به روش تحلیلی-توصیفی، قانون سازوکار چنین بیمه‌ای را از دیدگاه فقهی مورد مطالعه قرار داده است. بیمه خسارت ناشی از تورم منفی براساس اصول فقهی از جمله عمومات و اطلاقات، بنای عقلاء، تنفیخ مناط و اقوال فقها، دارای مشروعیت است و وجود آن می‌تواند جامعه را از آسیب عمومی برحذر دارد. اما به قصد اجرای صحیح این سازوکار و ممانعت از سوء مدیریت و هدر رفت سرمایه مردم، شرکت بیمه موظف به نگهداری میزان مشخصی وجه نقد بدون استفاده از آن بوده و بیمه‌شده نیز موظف به اظهار دقیق در مورد دارائی خویش است. لذا در موارد خاص، این بیمه می‌تواند با چنین ویژگی-هایی اجباری شده و این عمل حکومت اسلامی بر پایه مصلحت اجتماعی و وظیفه ایجاد ثبات اقتصادی، دارای توجیه شرعی است.

کلید واژه ها: تورم منفی، بیمه، ثبات اقتصادی، خسارت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱ -- تاریخ وصول: (۱۳۹۸/۰۷/۲۳) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۰/۰۳/۱۰)

* دانش آموخته مقطع دکتری فقه و حقوق اسلامی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

m.shariat@gmail.com

** استادیار، گروه حقوق، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران (نویسنده مسؤول)

a.arab1350@gmsail.com

۱- مقدمه

ثبات اقتصادی در جامعه، آرزوی هر شهروند، بخصوص قشر فعال در بازار است. نوسانات قیمت‌ها، می‌تواند به زیان‌هایی اساسی منجر شود. از دیدگاه اقتصادی، به دلیل مصرف تولیدات و کاسته شدن از منابع تولیدی، گرانی به کالاها سرایت کرده که از آن با نام تورم نام می‌برند. دیدگاه اقتصادی، تورم مثبت تک‌رقمی را یک پدیده معمول دانسته که این افزایش قیمت معمولاً برای مردم محسوس نیست. تورم‌های دورقمی و گاه سه‌رقمی موجب از دست رفتن بخشی از پس‌انداز مردم شده که می‌تواند موجب اختلال در نظام اقتصادی گردد. تورم گاه به‌صورت منفی بوده و البته این پدیده بسیار نادر می‌باشد. در تورم منفی برخلاف تورم مثبت، نسبت پول رایج در کشور به اجناس بازار، کاهش یافته و به‌صورت عمومی به معنای کاهش قیمت‌هاست. این پدیده علی‌رغم خوشحالی مردم برای افزایش قدرت خرید، در درازمدت موجب آسیب اقتصادی می‌شود، چراکه سرمایه‌داران متضرر شده و موجب افزایش ورشکستگی‌ها می‌گردد. چرخه اقتصادی در این حالت نیز محتمل به اختلال است. بررسی فقهی مرتبط با تورم منفی، تقریباً پیشینه‌ای ندارد. در مرتبط‌ترین تحقیقات شرایط خاص اجبار در بیمه تشریح شده و بیان داشته شد که زمانی که یک زیان اقتصادی محتمل است، حکومت می‌تواند بیمه مرتبط با آن را اجباری کند (مولودی، ۱۳۷۹، ۱۶۵). در جایی دیگر به مصداق خسارت در تورم اشاره شده و شمول آن در بیمه را مجاز دانستند (آقامهدوی و همکاران، ۱۳۸۸، ۱۲۱). خلأ قانون بیمه از منظر امام خمینی بررسی و عدم اجبار در برخی مسائل بیمه‌ای همچون زلزله نکوهش شده است (سمیعی زعفرندی، ۱۳۹۰، ۴۳). در جایی دیگر بیان شد که تغییر در شرایط اقتصادی مستلزم بیمه اجباری در تمام صنوف است (جمالی زاده، ۱۳۹۳، ۵۳). سپس اوراق بهادار بیمه‌ای بررسی شد (عسگری و همکاران، ۱۳۹۵، ۱۲۳). در نهایت ادله صحت بیمه خسارات ناشی از تورم منفی بررسی و با ذکر دلایل فقهی، صحت وجود چنین نوعی از بیمه تبیین گردید (رجبی و همکاران، ۱۳۹۷، ۹۷). این تحقیق مبنا و پایه تحقیق کنونی قرار گرفته و با فرض صحت این سازوکار از دیدگاه فقه اسلامی که در تحقیق مذکور بیان شد، در این پژوهش سازوکار اجرایی و ادله فقهی رفتار حکومت در قبال آن بررسی شده است. در واقع اثبات صحت سازوکار بیمه مرتبط با تورم منفی در تحقیق رجبی و همکاران اثبات شد و در این تحقیق با همان فرض، اولاً سازوکار اجرایی آن را تبیین کرده و سپس مسئله اجباری نمودن آن توسط حکومت بررسی شده است. برای مثال، بیمه اتومبیل در ابتدای پیدایش، جنبه اجباری نداشت و پس از بررسی‌های فقهی و حقوقی، قانون اجباری شدن بیمه شخص ثالث به تصویب رسید. در مورد بیمه تورم منفی، قانونی وجود ندارد و لیکن بررسی جواز دخالت حکومت در اجبار چنین قانونی مورد بررسی قرار گرفته است. این امکان وجود داشته که سرمایه‌داران، سرمایه خود را در قبال خسارت ناشی از تورم منفی بیمه کنند. اما پیشنهاد شده که این قانون به‌صورت یک سازوکار، ناظر بر تمامی عرصه‌ها باشد. پیشنهاد شده که تکلیف شرکت‌های بیمه در این خصوص، نگهداری درصد مشخصی از سرمایه به‌عنوان وجه نقد است، به‌گونه‌ای که هرگونه خرج کرد از آن تحت نظارت دقیق سازمان‌های دولتی قرار گیرد. از سوی دیگر برای برخی صنوف، این نوع بیمه اجباری شده که نظارت دولت در این‌باره نیز ضرورت دارد. در این پژوهش ماهیت فقهی چنین قانونی بررسی شده و درصدد پاسخ‌دهی به این سؤال بوده که از نظر فقهی، قانون بیمه خسارت ناشی از تورم منفی، دارای چه ماهیتی است و آیا می‌توان قوانین تعیین‌شده را به‌صورت اجباری

اعمال نمود؟ به نظر می‌رسد که جهت حفظ و صیانت از سرمایه‌های مردم، حکومت می‌تواند به‌نظام اقتصادی وارد شده و قوانین را به متصدیان مربوطه اجبار نماید. اصل بیمه با وجود اختلاف نظرهای فراوان مابین فقها، دارای مشروعیت است و بیمه مرتبط با تورم منفی به نظر خالی از اشکال می‌باشد. لذا سازوکار پیشنهادی برای این بیمه و سپس مشروعیت اجبار آن، مورد بحث است که در این پژوهش صورت گرفته است. لذا ابتدا تورم منفی و ماهیت آن به‌صورت مختصر بررسی شده و در ادامه بیمه خسارت مرتبط با آن و سازوکار پیشنهادی با ادله فقهی ثبوت آن ارائه گردیده است.

۲- تورم منفی

حجم مشخصی از نقدینگی توسط بانک مرکزی در کل جامعه در جریان است. در عین حال کالاها نیز به مقدار مشخص در بازار وجود داشته که توسط پول‌های چاپ شده خریداری می‌شود. اگر نسبت نقدینگی به کالاها تغییر نماید، تورم پدید خواهد آمد. در تورم مثبت، یا چاپ پول بی‌پشتوانه توسط بانک مرکزی افزایش داشته و یا به هر علت ممکن، مقدار کالاها کاهش می‌یابد. در گذشته که پول کاغذی در جریان نبود، تنها دلیل تورم مثبت قطعی و کمبود کالا بود. اما امروزه بانک مرکزی قادر است که با تولید پول‌های بی‌پشتوانه که معمولاً برای تامین هزینه‌های دولت ایجاد می‌کند، به مردم تورم تحمیل نماید. حالت برعکس این قضیه، تورم منفی نام دارد. گاه به دلیل تولید زیاد در یک جامعه بدون چاپ پول، تورم منفی پدید می‌آید. این مورد با کاهش تورم متفاوت می‌باشد. در تورم منفی، ارزش پول افزایش داشته و در عین حال ارزش کالاها کاهش می‌یابد. یعنی یک نفر می‌تواند در طول زمان با مقدار ثابتی پول کالای بیشتری خریداری کند. معمولاً به علتی از جمله افزایش تولیدات و عدم نظارت دقیق بر این موضوع، تورم منفی شکل می‌گیرد (بهادرانی، ۱۳۹۰، ۵۰).

تورم منفی هنگامی رخ می‌دهد که بهبود بهره‌وری تولید منجر به کاهش هزینه نهایی تولید می‌گردد. رقابت در بازار نیز گاهی موجب شده که تولیدکنندگان از این روش‌ها به قصد کاستن از قیمت کالایشان استفاده نمایند. در این صورت مصرف‌کننده هزینه کمتری پرداخت کرده که این یعنی تورم منفی، زیرا قدرت خرید بالا رفته است (همان، ۵۲).

در اعصار تاریخی، تورم منفی در ایالات متحده آمریکا مشاهده شد. بررسی این نمونه به همگان نشان داد که عدم ثبات قیمت‌ها به زیان تولیدکنندگان انجامیده که در نهایت از سوی دیگر به کاهش درآمدها منتهی می‌گردد. بصورت کلی تورم منفی امری نامطلوب محسوب شده و سیاست‌ها به قصد مقابله با آن تشدید یافت. هرچند که پدیده تورم منفی به‌ندرت اتفاق می‌افتد، اما به‌رحال آثار اقتصادی به همراه دارد. لذا چند نمونه خاص در این حوزه، بررسی شده است. البته قابل ذکر است که نمونه‌های موجود تنها به درصدهای اندک از تورم منفی مرتبط بوده و درصدهای بسیار بالا از جمله مقدار دو رقمی تاکنون مشاهده نگردیده است.

متاثر از بحران مالی که در کشورهای آسیایی در سال‌های قبل از "۱۹۹۷ م" وجود داشت، کشور هنگ‌کنگ تا سال "۲۰۰۴ م" طعم تورم منفی را چشید. ارزش‌های این کشور دچار کاهش ارزش شده و واحد پول این کشور با نام دلار هنگ‌کنگ، دچار کاهش ارزش شد.

اداره مرکزی آمار کشور ایرلند جنوبی در فوریه سال ۲۰۰۹ میلادی، اعلام نمود که در ژانویه سال ۲۰۰۹ با نرخ

کاهش قیمت ۰٫۱٪ نسبت به زمان مشابه در سال ۲۰۰۸ کشور دچار تورم منفی شده است. از سال ۱۹۶۰ این اولین بار بود که اقتصاد ایرلند دچار تورم منفی می‌شد. در کل قیمت کالاها ۱٫۷٪ در ماه کاهش یافت. وزیر امور مالی ایرلند، طی یک مصاحبه به وجود تورم منفی اشاره کرد. وی به این نکته اشاره کرد که این وضعیت برای کشور، نگران کننده می‌باشد (یوسفی راد، ۱۳۸۸، ۱۲۱).

در کشور ژاپن، تورم منفی در سال‌های نخست دهه نود میلادی، آغاز شد. به قصد مقابله با این پدیده، دولت ژاپن نرخ بهره را کاهش داد و آزادسازی کمی را ادامه داده تا تورم منفی از بین رود. این سیاست موفق نبوده و تورم منفی ادامه داشت. نهایتاً تا پایان سال ۲۰۰۶ این سیاست شکست خورده اعلام شد (همان).

از آثار تورم منفی آن است که ارزش پول نقد افزایش داشته و ارزش کالاها کاهش. این مسئله برای تجار و بازاریان بسیار خطرناک ارزیابی می‌شود. برای مثال، یک مغازه دار، حدود ۲۰۰ میلیون تومان جنس خریداری کرده که می‌تواند نقد و یا نسیه باشد. اما پس از تورم منفی ارزش این مقدار جنس به ۱۵۰ میلیون تقلیل می‌یابد. طبیعی است که این فرد ملزم به پرداخت ۵۰ میلیون تومان ضرر است. در مقیاس بزرگ کارخانه‌ها و تجار بزرگ، محتمل به ورشکستگی می‌باشند. طبیعتاً ورشکستگی واحدهای بزرگ، می‌تواند به بیکاری جمع کثیری از افراد انجامیده که خود یک معضل اقتصادی است. در واقع رکود اقتصادی اثر منفی تورم منفی می‌باشد. در تورم منفی، عامل خسارت دیده تحت شمول بیمه قرار می‌گیرد. جزئیات مورد خسارت در بیمه نامه ذکر می‌گردد. معمولاً سرمایه‌ای که برای خرید مواد اولیه خرج شده و معمولاً نیز به صورت استقراضی تهیه شده است، می‌تواند به نابودی اقتصادی بیانجامد و چنین به نظر می‌رسد که سرمایه در گردش در شمول این قانون قرار دارد. لذا ابتدا بایبانی از مثال‌های سرمایه‌ای، شمول بیمه تورم منفی بررسی شده است. در مثالی ساده بیان می‌شود که یک کارخانه دار دارای ملک و املاک داخل کارخانه و دستگاه‌های داخل آن است که ارزش آن در اثر تورم منفی تقلیل یافته است. اما این کارخانه دارای مواد خام اولیه است که پس از کاهش ارزش کالا، همانند مثالی که پیشتر بیان شد، به قیمت کمتر، می‌بایست به فروش برسد. لذا هزینه خرید مواد خام اولیه، به عنوان سرمایه در گردش محسوب شده که در خطر تورم منفی قرار دارد. در بیان کلی، زیان ناشی از تورم منفی به دو بخش سرمایه ثابت و سرمایه در گردش تقسیم شده که در ادامه در مورد شمول جبران خسارت ناشی از آن مطالبی بیان شده است.

۳- بیمه خسارت ناشی از تورم منفی

بیمه یک سازوکار است که بر مبنای آن، یک سازمان در قبال دریافت هزینه مقرر، ریسک یک خطر احتمالی در شرایط خاص را می‌پذیرد. آن سازمان به کمک درآمدهای اکتسابی، به فعالیت اقتصادی مشغول شده و ضمن تامین پشتوانه مالی، منابع لازم برای جبران خسارت در شرایط قرارداد را تعیین می‌کند. علامه دهخدا بیمه را اینگونه تعریف می‌کند: "ضمانت مخصوصی است از جان یا مال که در تمدن جدید رواج یافته است، بدین صورت که برای شخص یا مال مبلغی به شرکت بیمه می‌دهند و در صورت اصابت خطر بر جان یا مال شرکت مبلغ معین می‌دهد (دهخدا، ۱۳۴۸، ۶۰۴)". قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ ه.ش در ماده یک، بیمه را این گونه تعریف می‌کند: "بیمه عقدی است که به موجب آن یک طرف تعهد می‌کند که در ازای پرداخت وجه یا وجوهی از طرف دیگر در صورت وقوع یا بروز حادثه، خسارت وارده بر او را جبران نموده و یا وجه معینی را

بپردازد".

تعریف عقد در ماده‌ی ۱۸۳ قانون مدنی بدین صورت آمده است که "عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد". در فقه امامیه، فقها بر سر تعریف عقد اختلاف نظر دارند برخی‌ها عقد را از مقوله‌ی لفظ می‌دانند، بدین صورت که عقد را ایجاب مرتبط با قبول و یا ایجاب مقترن با قبول می‌دانند که در این صورت معاطات شامل آن نمی‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۶ ه.ق، ۴۴۸).

اما برخی دیگر از فقها عقد را اعم از مقوله لفظ دانسته‌اند، بلکه عقد را التزام در برابر التزام یا ربط قراردادی با قرارداد دیگر تعریف کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ ه.ق، ۱۶۸).

با توجه به تعاریفی که از عقد در فقه و حقوق شد بیمه را نیز می‌توان یک عقد به حساب آورد؛ زیرا مطابق تعریف قانون مدنی از عقد، در بیمه نیز تعهد وجود دارد که در بیمه تعهد بین بیمه‌گر و بیمه‌گذار وجود دارد که بیمه‌گر تعهد به جبران خسارت و بیمه‌گذار تعهد به پرداخت حق بیمه می‌کند و نیز مطابق با تعریف فقها از عقد نیز می‌توان بیمه را یک نوع عقد به حساب آورد؛ زیرا در بیمه نیز التزام یک طرف به طرف دیگر وجود دارد. صنعت بیمه از منظر فقهی پیشینه‌ای ندارد، اما برخی از فقها مخالف صریح چنین سازوکاری بوده و با تبیین وجوه اشتراک آن با قمار، آن را ممنوع خوانده‌اند. اما پس از بحث‌های فراوان در مورد بیمه، جمهور فقها بیمه را براساس عقود همچون مضاربه، ضمان، صلح، هبه موضوعه، عقد موالاه و دیگر عقود که خارج از حوصله این تحقیق می‌باشد، مجاز شمرده‌اند. در این تحقیق با فرض صحت عقد بیمه، مسائل مرتبط با تورم منفی در بیمه بررسی شده و مباحث گسترده در مورد مشروعیت بیمه در این قسمت جایگاهی ندارد.

۱-۳- شمول خسارت بیمه ناشی از تورم منفی

زیان‌های اقتصادی ناشی از سرمایه از گردش (نه سرمایه ثابت) در محدوده انبارگردانی وقت، می‌بایست در شمول خسارت وارده قرار گرفته و مشمول دریافت خسارت می‌شود. این نتیجه بدین صورت است که با ارزش همگانی یک‌نهاد، هزینه‌های دیگر نیز برای آن کاهش می‌یابد. لذا براساس اصل خسارت، نمی‌توان کاهش ارزش سرمایه ثابت را برای تعهد بیمه در نظر گرفت. اما سرمایه در گردش با توجه به نیاز استقراض در اکثر حالات و همچنین نیاز به گردش دوباره در چرخه اقتصادی و آنچه در مورد آن بیان شد، در شمول خسارت قرار دارد. لذا چنین نتیجه می‌گردد که شمول تعهدات بیمه خسارت تورم منفی بدین شرح است که کلیه کالاهای گردش، هزینه مواد اولیه و هر آنچه به‌واسطه فروش آن (مستقیم یا تغییر یافته) کاهش قیمت پیدا می‌کند، در شمول خسارت تورم منفی جای دارد. کاهش ارزش سرمایه‌های ثابت به‌صورت عادی به‌عنوان خسارت تورم منفی تلقی نشده و مشمول بیمه نمی‌باشد. البته با بیع متقابل می‌توان چنین مسئله را نیز در بیمه گنجانند و لیکن عرفیت ندارد. از دیدگاه فقهی، مبنای خسارت، سرمایه در گردش می‌باشد.

۲-۳- ادله مشروعیت بیمه خسارت تورم منفی

با توجه به این که در شرکت‌های بیمه‌ای، بیمه کردن خسارات ناشی از تورم منفی پیش‌بینی نشده و عملاً انجام نمی‌شود، اما به نظر می‌رسد می‌توان با توجه به ادله و شرایط اقتصادی و عرف جامعه چنین بیمه‌ای پیش‌بینی شده و این‌گونه خسارات هم مشمول عقد بیمه واقع شود و از طرفی چون موضوع بیمه خسارت ناشی

از تورم منفی از موضوعات مستحدثه در فقه و حقوق اسلامی می‌باشد؛ برای مشروع بودن یا نبودن آن، ناگزیر از استفتاء فقها و مراجع تقلید معاصر بوده که در ذیل به بیان ادله مشروعیت و اقوال فقها پرداخته شده است. یکی از پایه‌ای‌ترین سفارشات قرآن کریم، لزوم عمل به تعهدات ناشی از عقد و پیمان است. در این کتاب آسمانی بارها به لزوم انجام تعهد و عمل به قول، اشاره شده است. آیه شریفه "یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود" (مائده، ۱۵) "ای کسانی که ایمان آوردید به عقدهای (عهدها) خود وفا کنید". (اوفوا) امر حاضر از ایفاء به معنای تمام و کمال عمل کردن است و وفای به عهد و (اوفوا) به یک معنا می‌باشند. عقد نیز در اینجا عبارت است از عهد موثق و مشدد بین دو طرفه که براساس آن طرفین متعهد و ملتزم‌اند که به آن عمل کنند (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ ه.ق، ۲۲ و ۷۳).

در تعریف بیمه که آن را نوعی عقد دانسته‌اند، طرفین در شرایط خاص، تعهداتی را قبول کرده‌اند، لذا عمل به این تعهدات براساس دستور اکید قرآن کریم به لزوم وفای به عهد، ضرورت دارد. در واقع قرآن کریم عمل به تعهدات را ملزم به نوعی عقد خاص نکرده است. لذا طرفین بر این موضوع خاص (تورم منفی) توافق کرده‌اند که عملی خلاف شرع محسوب نشده و لذا عمل به تعهد بیمه در این باره ضرورت دارد (نائینی، ۱۴۰۱ ه.ق، ۶۸ و ۶۹). امام خمینی (ره) درباره این آیه می‌فرماید: "این آیه کلیه قراردادهای مرسوم بین مردم که عرفه عنوان عقد بر آن‌ها اطلاق می‌شود را شامل می‌گردد" (خمینی، تحریر الوسیله، ۱۳۹۲: ۳۴۲).

آیه ۲۹ سوره نساء که می‌گوید «لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل الا آن تکون تجاره عن تراض» (نساء، ۲۹) این آیه مجوز تملک اموال دیگران از طریق تجارت و توافق و تراضی طرفین قرارداهاست. به عبارت دیگر نهی از تملک از طریق باطل، دلالت بر صحت تملک از طریق تجارت با تراضی دارد (مقدس اردبیلی، ۹۸۰ ه.ق، ۴۲۷).

با توجه به اینکه بیمه نیز نوعی معامله است و هرگاه موضوع آن بیمه خسارات ناشی از تورم منفی باشد، که دلیل و نصی برخلاف آن نیست تا از مصادیق اکل مال به باطل باشد، بنابراین بیمه کردن خسارات ناشی از تورم منفی قراردادی است که شرایط عمومی صحت قراردادهای را دارد و عموماً و اطلاقات آیه شریفه «تجاره عن تراض» شامل آن نیز می‌گردد.

روایت «المسلمون عند شروطهم» یعنی مسلمان باید به شرطش عمل کند (علامه حلی، ۱۴۱۶ ه.ق، ۱۵۴). این روایت از لحاظ سند صحیح است و به صورت متواتر ذکر شده است (مظاهری، ۱۳۸۶ ه.ق، ۱ و ۲) شرط در لغت به معنای عهد نیز آمده است و شرط در اینجا عام است و شرط منطقی و اصطلاحی نمی‌باشد، یعنی مؤمن باید به کلیه معاهداتش عمل کند که این معاهدات گاهی ایفاء است، گاهی ضمان است و گاهی نیز شرط می‌باشد. در این روایت عمل به تمام معاهدات تکلیف و وضع بر عهده مؤمنان می‌باشد که باید به شرطشان عمل کنند (همان).

بنابراین اگرچه در زمان ائمه اطهار (ع) موضوعی به نام بیمه‌ی خسارت ناشی از تورم منفی مطرح نبوده؛ اما می‌توان با توجه به عموماً و اطلاقات ادله که از قضایای حقیقیه می‌باشند و منحصر به زمان خاصی نیستند برای مشروعیت این مسائل مستحدثه استفاده کرد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ ه.ق، ۲۵۵ و ۲۵۶).

اصولیین بنای عقلاء را این‌گونه تعریف کرده‌اند: روش و سلوک عملی خردمندان بر انجام دادن یا ترک کاری

بدون دخالت و تأثیر عوامل زمانی، مکانی، نژادی، دینی و گروهی است (مظفر، ۱۴۰۳ ه.ق، ۱۵۳). اصول دانان و فقها برای حجیت داشتن بنای عقلاء قائل به سه مبنا هستند:

مبنای اول، احراز عدم رده از ناحیه شارع مشهور اصولیین معتقدند که بنای عقلاء در صورتی معتبر است که به صورت قطعی مورد تأیید و رضایت شارع باشد. لذا بنای عقلاء از دیدگاه این گروه از اصولیین در حقیقت به عنوان یک دلیل شرعی محسوب می‌شود نه یک دلیل عقلی (شهید صدر، ۱۴۰۸ ه.ق، ۱۰۱).

مبنای دوم عدم احراز ردع مطابق با این دیدگاه از اصولیین عدم احراز ردع و اثبات عدم مخالفت شارع کفایت می‌کند، یعنی صرف اینکه ثابت شود از ناحیه شارع منع و ردعی صورت نگرفته باشد موافقت شارع احراز می‌شود (اصفهانی، ۱۳۷۴ ه.ق، ۵).

مبنای سوم گروهی از اصولیین برای حجیت بنای عقلاء، حجیت سیره موردنظر را به واسطه ارجاع به حکم عقل اثبات نموده‌اند، لذا مطابق این دیدگاه علت حجیت بنای عقلاء کاشفتن آن از حکم عقل است (آشتیانی، ۱۴۰۳ ه.ق، ۱۷۱).

و با توجه به اینکه موضوع بیمه خسارت ناشی از تورم منفی از مسائل مستحدثه است و اینکه خود بیمه براساس اصل جبران خسارات به وجود آمده یک نوع عقد محسوب می‌شود، بنای عقلاء و سیره و سلوک آن‌ها از عقد بیمه خسارات ناشی از تورم منفی که برای جبران خسارت‌های احتمالی و کم کردن ریسک موجود در رابطه با مشاغل و زندگی اقتصادی صاحبان کارخانه‌های و شرکت‌های تجاری استقبال می‌کند؛ زیرا بنای عقلاء، جبران خسارت و ضرر در مقابل پرداخت وجه بیمه و نیز احتیاط و کم کردن ریسک را می‌پذیرد (رجبی و همکاران، ۱۳۹۷، ۱۰۵).

تنقیح مناط از روش‌هایی است که مجتهد به وسیله آن قصد شارع را از کلام وی استخراج می‌کند و حکم واقع‌ای که در مورد آن نص وجود دارد را به واقع‌ای که در مورد آن نص وجود ندارد، سرایت می‌دهد (شعرانی، ۱۳۷۳ ه.ق، ۱۸۵؛ شوکانی، ۱۳۵۶ ه.ق، ۲۲۱).

از تنقیح مناط برای مشروعیت بخشیدن به عقد بیمه خسارت ناشی از تورم منفی که از مسائل مستحدثه می‌باشد و در مورد آن نصی وجود ندارد می‌توان استفاده کرد؛ زیرا وقتی خداوند متعال در آیاتی مانند «اوفو بالعقود» و «اوفوا بالعهد» به وفای به عهد و پیمان سفارش می‌کند، مناط و هدف از این همه سفارش و تأکید خداوند و مذمت از عهدشکنی در عقد و عهدهایی که نص در مورد آن‌ها وجود دارد مانند عقد بیع و اجاره و غیره برای ایجاد امنیت، اعتماد و امرارمعاش می‌باشد (رجبی و همکاران، ۱۳۹۷، ۱۰۶).

بنابراین این مناط و هدف منحصر در همان عقدها و عهدهای گذشته نمی‌باشد، بلکه اگر عقدهای مستحدثه مانند بیمه خسارت ناشی از تورم منفی نیز با رعایت چنین مناط و هدفی که خداوند خواسته است ایجاد شود مشروع و صحیح می‌باشند؛ زیرا بیمه خسارت ناشی از تورم منفی نیز یک عقد است و مناط و هدف از تشکیل سایر عقود از طرف شارع شامل آن می‌شود.

با توجه به استفتائات گرفته شده از برخی فقها و مراجع عصر حاضر در رابطه با بیمه خسارت مطالعات معوق بانکی ناشی از تورم منفی و مثبت، نتایج به دست آمده از این استفتائات بدین صورت است که فقها به طور کلی

منعی برای این نوع از عقد بیمه نمی‌بینند. اما شیوه بیان آن‌ها به‌طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شود؛ گروهی از آن‌ها به‌صورت عام و کلی این نوع عقد بیمه را پذیرفته‌اند؛ مانند آیت‌الله یوسف صانعی و آیت‌الله شبیری زنجانی که به‌طور کلی می‌فرمایند این نوع عقد بیمه مانعی ندارد. استدلال این دو فقیه بر این مبنا است که این نوع بیمه برخلاف عموماً و اطلاعاتی مانند اوفوا بالعقود نیست؛ اما گروهی دیگر از فقها برای مشروعیت این نوع عقد بیمه قیود و استدلال‌هایی را بیان کرده‌اند که در این رابطه آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید: «عقد بیمه در موضوعات مختلف اگر برخلاف شرع نباشد اشکالی ندارد»

همچنین آیت‌الله علوی گرگانی می‌فرماید: «اگر بیمه در هر موضوعی در قالب عقود شرعی واقع شود و شرایط این عقود بر آن‌ها حاکم باشد جایز خواهد بود»

و نیز آیت‌الله نوری همدانی می‌فرماید «موارد عقد بیمه مختلف است، اما اگر بیمه‌کننده متعهد گردد خسارت ناشی از کاهش ارزش سرمایه را در مقابل مبلغ معینی بپردازد مانعی ندارد».

از نظرات و استدلال‌ات این گروه از فقها نیز مشروعیت عقد بیمه خسارت ناشی از تورم منفی به دست می‌آید؛ زیرا با توجه به آنچه در گذشته گفته شد این نوع عقد بیمه نیز تحت شمول اوفوا بالعقود قرار می‌گیرد و برخلاف شرع نمی‌باشد، زیرا این‌گونه عقد بیمه مخالفتی با کتاب و سنت و نیز بنای عقلاء ندارد، پس هم در قالب عقود شرعی است و هم شرایط عقود شرعی بر آن حاکم است.

۴- ارکان مسئولیت مدنی دولت

ازنقطه‌نظر ضمان دولت به جبران خسارت ناشی از تغییرات ارزش پول باید گفت، ارکان مسئولیت مدنی عبارت‌اند از تقصیر، رابطه سببیت و خسارت؛ اما درجایی که عامل خسارت دولت باشد، برای مسئولیت دولت به جبران خسارت وارده، باید قائل به تفکیک شد، چراکه اعمال دولت به دودسته تقسیم می‌شوند (اعمال حاکمیتی و اعمال تصدی‌گری)، اگر دولت در اعمال تصدی‌گری مرتکب خسارت شود، همانند سایر اشخاص مطابق با قواعد عمومی مسئولیت مدنی، ملزم به جبران خسارت وارده خواهد بود، اما اگر خسارت وارده ناشی از اعمال حاکمیت دولت باشد در این صورت مسئولیت مدنی دولت تابع ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی خواهد بود (عرفانی، ۱۳۹۵، ص ۵۸).

ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی به‌گونه‌ای به موارد مسئولیت دولت در اعمال حاکمیت پرداخته که شامل موارد حصری در این ماده قانونی می‌باشد و از آنجاکه در ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری امور حاکمیتی دولت تبیین شده و سیاست‌گذاری در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جزء امور حاکمیتی محسوب شده‌اند، بنابراین در بررسی ارکان مسئولیت مدنی دولت در قبال تغییرات ارزش پول در صورتی که اقدامات صورت گرفته از سوی دولت در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، منتج به تغییر ارزش پول ملی شده باشد و این اقدامات جنبه حاکمیتی داشته باشد مسئولیت دولت تحت ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی قابل بررسی خواهد بود (بهادرانی، ۱۳۹۰، ص ۹۸).

البته باید به این نکته توجه داشت که اعمال حاکمیت در سیاست‌گذاری اقتصادی باید مطابق قوانین و اختیارات قانونی دولت و با توجه به مصالح کشور صورت پذیرد و به نفع مصالح عمومی باشد، به‌عنوان مثال دولت جهت ممانعت از افزایش نقدینگی ناشی از خلق پول توسط بانک‌های تجاری، می‌تواند نرخ سپرده

قانونی را افزایش دهد یا به انتشار اوراق قرضه روی آورد، اما اگر سیاست‌گذاری اقتصادی را با اقداماتی برخلاف قانون و یا اختیارات قانونی انجام دهد، نمی‌توان این اقدامات را تحت عنوان اعمال حاکمیت تلقی نمود و دولت را مصون از مسئولیت مدنی دانست، در چنین حالتی به دلیل تخلف از قانون دولت مرتکب تقصیر شده و در نتیجه یکی از ارکان مسئولیت مدنی ایجاد گردیده است (همان).

بنابراین در صورت نقض قانون از سوی دولت، دولت در برابر خسارت وارده مسئول و ضامن می‌باشد و مکلف به جبران خسارت وارده خواهد شد. به‌عنوان مثال اگر قانون دولت را از استقراض از بانک مرکزی منع کرده باشد، در این صورت دولت نمی‌تواند قبل از کسب مجوز قانونی تحت عنوان سیاست‌گذاری اقتصادی اقدام به استقراض از بانک مرکزی نماید و در صورت نیاز به منابع مالی می‌تواند از سایر طرق از جمله انتشار اوراق قرضه اقدام نماید.

۱-۴- بررسی خسارت وارده به‌واسطه تورم منفی

همان‌طور که بیان شد، خسارت اصلی تورم منفی آن است که کسب‌وکارهای سرمایه‌ای، از بابت کاهش ارزش سرمایه خود متضرر شده و ممکن است آن کسب‌وکار به تعطیلی بکشد. کاهش نقدینگی در بنگاه‌های ورشکستگی به‌صورت کلی تقاضا برای خرید کالا در کل کشور را کاهش داده که به‌واسطه آن، زیان اقتصادی به‌کل جامعه وارد می‌شود. در بررسی این مهم که منبع خسارت کجاست می‌توان در نگاه اقتصادی، تورم منفی را عامل آن دانست؛ اما اینکه خود تورم منفی به چه واسطه اتفاق افتاده به رابطه سببیت مرتبط است که می‌توان برای آن مسئول مشخص نمود. اما زیان‌دیدگاه اصلی از این واقعه، کسب‌وکارهای سرمایه‌ای بوده و معمولاً مشاغل خدماتی از این واقعه سود می‌برند (ایزائلو و فولادگر، ۱۳۹۲، ص ۲۰۵).

بخشی از خسارت‌های وارده به‌واسطه تورم‌های منفی و مثبت (به‌صورت کلی تغییرات ارزش پول ملی)، به علل تحریم‌ها بوده که می‌توان با توجه به‌قاعده احسان، ضمان ناشی از خسارت وارده را مرتفع نمود. برای این منظور نیاز است که قاعده نفی فی سبیل در این‌باره بررسی شود. قاعده نفی سبیل قاعده‌ای فقهی، که هرگونه تسلط کافر بر مسلمان را ممنوع می‌کند. برای اثبات این اصل، به آیه ۱۴۱ سوره نساء استناد شده است (مقدس اردبیلی، ۹۸۰ ق، ص ۳۴۲). جایز نبودن ولایت غیرمسلمان بر مسلمان، ساقط شدن حق قصاص غیرمسلمان، جایز نبودن ازدواج غیرمسلمان با مسلمان و عدم ثبوت حق شفعه برای غیرمسلمان از مواردی است که به‌قاعده نفی سبیل استناد می‌شود. سلطه دشمن بر جامعه اسلامی و مسلمانان از نظر فقه اسلامی، امری نارواست و هرگونه ارتباطی که باعث افزایش و گسترش نفوذ غیرمسلمانان و بیگانگان در جامعه اسلامی گردد به‌گونه‌ای که آنان بتوانند در امور مسلمین دخالت کنند، ممنوع تلقی می‌شود (آشتیانی، ۱۴۰۳ ق، ص ۶۵). فقه‌های اسلامی برای حفظ عزت و عظمت مسلمانان با استناد به آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع) قاعده فقهی‌ای را به‌عنوان قاعده نفی سبیل تأسیس کرده‌اند. براساس این قاعده، راه هر نوع نفوذ و سلطه کفار بر جوامع اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی باید مسدود شود. از نظر سیاسی نپذیرفتن تحت‌الحمایگی، نفی ظلم و استبداد و استعمار، جایز نبودن مداخله بیگانگان در امور داخلی کشورهای اسلامی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی مورد تأکید است و از نظر نظامی تسلط بر مقدرات و تدبیر نظامی را نیز در برمی‌گیرد. این قاعده بیانگر دو جنبه ایجابی و سلبی است که جنبه سلبی آن ناظر بر

نهی سلطه بیگانگان بر مقدرات و سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمانان و جنبه اجباری آن بیانگر وظیفه دینی مسلمانان در حفظ استقلال سیاسی و از بین بردن زمینه‌های وابستگی است (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ص ۵۴). بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران تصمیم به استقلال کامل گرفت که همین امر به درگیری‌هایی با غرب منتهی گردید که در نهایت جنگ اقتصادی موجب زدن ضرباتی به نظام اقتصادی کشور بود که عمده آن کاهش ارزش پول ملی کشور، و در بخش کوچک‌تر و مقطعی، تورم منفی بود. بر این اساس، می‌توان خسارت وارده به واسطه تورم منفی که به علت تحریم‌ها ایجاد شده، به موجب قاعده احسان، فاقد ضمان دولت و حکومت دانست، چراکه حکومت اسلامی به حکم قاعده نفی فی سبیل، به مبارزه با نظام سلطه پرداخته است (مرعشی، ۱۳۹۵، ص ۶۷).

۲-۴- بررسی رابطه سببیت در تورم منفی

سبب تورم منفی، کاهش نسبت نقدینگی به کالاهای موجود در جامعه است. طبیعتاً دولت به‌عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی در این مورد اختیاراتی دارد. همان‌طور که بیان شد؛ در کشور ما تورم‌های منفی در لابه‌لای تورم‌های سنگین مثبت ایجاد شده‌اند. براساس نظریه‌های اقتصادی، دولت می‌بایست در کوتاه‌مدتی از رشد قیمت‌ها نسبت به کاهش آن اقدام کند، در غیر این صورت ساختار اقتصادی براساس قیمت‌های جدید شکل گرفته و کاهش قیمت‌ها بافاصله زمانی از آغاز تورم مثبت، به معنای تورم منفی خواهد بود. در این باره می‌توان به مسئولیت تورم مثبت نیز اشاره کرد، چراکه سبب ایجاد تورم منفی در اینجا، تورم مثبت بوده است. اتکای بیش‌ازحد دولت به درآمدهای نفتی، استقراض از بانک مرکزی، عدم استقلال بانک مرکزی، هزینه‌های اضافه دولت و ... علل بروز تورم مثبت بوده که دولت در ایجاد آن نقش دارد. لذا به‌واسطه زائیده شدن تورم منفی در دل تورم مثبت، می‌توان سبب این واقعه را دولت دانست (ایزدی فرد و حسین نژاد، ۱۳۹۵، ص ۷۶). اما در برخی تورم‌های سنگین همچون سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۷ می‌توان به مسئولیت‌های حکومتی دولت اشاره نمود. براساس سیاست‌های کلان کشور، نفی امپریالیسم و مبارزه با نظام سلطه سیاست کلان کشور بوده که به زبان ساده استقلال کشور ما را تضمین می‌کند. طبیعتاً در راستای اجرای این سیاست‌ها کشورمان به جنگ اقتصادی وارد شد که به‌واسطه آن، ضربات سنگین توری به‌نظام اقتصادی وارد شد. پس می‌توان بخش زیادی از مشکلات توری کشور را به‌واسطه جنگ اقتصادی نامید. در اینجا سببیت حکومت می‌تواند تحت قاعده فقهی احسان قرار گیرد. در وضعیت کنونی جهان، نظام سلطه حاکم بوده و استقلال از اکثریت کشورها سلب شده است. بنا به اختیارات حاکم اسلامی توصیه دین مبین اسلام به استقلال کشور و همچنین قاعده نفی فی سبیل؛ کشور ما هزینه این استقلال را به‌صورت تحریم‌های اقتصادی پرداخت. به‌موجب قاعده احسان، چنین خسارت وارده به کشور به‌واسطه نیت خیر برای کل کشور بوده که در نظر حکومت بوده است. دولت نیز موظف به اجرای سیاست‌های حکومتی است و لذا مسئولیت سببی تورم‌های مثبت و منفی که در این جنگ اقتصادی ایجاد شده از دولت سلب می‌گردد. قاعده لاضرر را نیز می‌توان مرتبط با این حوزه دانست؛ چراکه هزینه تسلیم از هزینه تحریم اقتصادی به‌مراتب سنگین‌تر است و می‌توان به حکم قاعده لاضرر، راهی که زیان کمتری داشته انتخاب نمود و لذا تصمیم حکومت به ادامه سیاست ضد امپریالیسم ستودنی می‌باشد. قواعد فقهی مذکور که استقلال کشور را مقدم بر هر چیز می‌شمارد در قانون اساسی کشور منعکس شده و علاوه بر مقدمه

قانون، در اصول دوم، چهل و سوم، یکصد و پنجاه و دوم و یکصد و پنجاه و سوم منعکس شده و در این باره مسئولیت برای حکومت بر شمرده شده است. لذا از این بابت، مسئولیت مدنی متوجه دولت نمی‌باشد. اما همان طور که بیان شد، علل تغییرات ارزش پول ملی تنها تحریم‌ها نیست و در این باره قصوراتی صورت گرفته است.

بانک مرکزی بر اساس ماده ۱۱ قانون پولی و بانکی، وظیفه نظارت بر بانک‌های تجاری و مؤسسات اعتباری را بر عهده داشته و باید بر تناسب و هماهنگی میان عرضه کل و حجم نقدینگی و خلق پول توسط بانک‌ها و مؤسسات اعتباری نظارت می‌نمود، اما گاه به دلیل عدم نظارت صحیح، تعادل بین عرضه و تقاضا بهم‌خورده و به صورت مقطعی تورم‌های منفی مشاهده می‌شود. لذا دولت به واسطه این سبب، مسئول می‌باشد.

از طرفی دولت نیز وظیفه داشته بر اساس ماده ۲۶ قانون پولی و بانکی، در مقابل زیان‌های احتمالی ناشی از تغییر برابری‌های قانونی نسبت به طلا و پول‌های خارجی اسناد خزانه بی‌نام با سررسید معین صادر و به بانک مرکزی تسلیم نماید تا از تغییرات ارزش پولی جلوگیری نماید، لیکن دولت از این وظیفه قانونی سر باز زده است و مرتکب ترک فعل شده است. در نتیجه تقصیر دولت نیز وجود دارد.

عدم مبارزه قاطع دولت با مفسدان اقتصادی نیز از دیگر اسباب تغییرات ارزش پول ملی است که در مقابل آن مسئولیت دارد. هر چند که مبارزه با جرائم بر عهده قوه قضائیه گذارده شده، اما این دولت است که می‌بایست ضمن همکاری مستمر با قوه قضائیه نسبت به تحقیقات این حوزه اقدام کرده تا غارت‌کنندگان بیت‌المال سریع‌تر به سزای عمل خود برسند. لذا سببیت خسارت در اینجا برای دولت محرز بوده و در این مورد مسئولیت مدنی دارد.

۳-۴- تقصیر در ایجاد تورم منفی

تورم منفی گاه به واسطه نبود نظارت بر تولید اتفاق می‌افتد. چه بسیار کشاورزانی که با رنج و زحمت به تولید محصولات اقدام کرده و به واسطه سیاست‌های اشتباه دولت قیمت آن در پایان سال به مقداری بسیار کمتر از حد انتظار می‌رسد. در این باره فرهنگ غلط اقتصادی حاکم است که محصول خارجی را بهتر از محصول ایرانی می‌دانند. دولت با استفاده از ابزارهای آموزشی همچون آموزش و پرورش، آموزش عالی و رسانه‌های ارتباط گروهی همچون صداوسیما، وظیفه فرهنگ‌سازی در جامعه از جمله فرهنگ‌سازی اقتصادی، با ارائه اطلاعات و آموزش‌های مورد نیاز را دارد، کوتاهی دولت در این وظیفه سبب شکل‌گیری فعالیت‌های اقتصادی کاذب و مخرب اقتصادی در جامعه خواهد شد که به نوعی می‌توان دولت را مسئول آن دانست. تقصیر دولت در فرهنگ‌سازی صحیح استفاده از کالای داخلی، به موجب قواعد فقهی تقصیر و اتلاف، و همچنین قوانین اساسی و مسئولیت مدنی مستوجب مسئولیت مدنی برای دولت در قبال خسارت وارده از بابت تورم منفی است (نیکخوا امیری، ۱۳۹۴، ص ۹۸).

یکی دیگر از علل ایجاد تورم منفی، افزایش درآمدهای نفتی و وابستگی دولت بدان است. با وجود سیاست‌های حکومتی که کاهش وابستگی دولت به منابع نفتی را توصیه کرده و همواره مورد توصیه رهبر معظم انقلاب بوده است، دولت در این باره اقدام جدی انجام نداده و وابستگی به درآمدهای نفتی همواره عامل تورم‌های مثبت و منفی بوده است. دولت با تبدیل دلارهای حاصل از فروش نفت، به ریال توسط بانک مرکزی، بخش عمده

بودجه کشور را تأمین می‌نماید، این اقدام دولت سبب افزایش پایه پولی خواهد شد که در نهایت به افزایش نقدینگی و در ادامه به کاهش ارزش پول خواهد انجامید. در صورت بیشتر شدن درآمدهای نفتی، طبیعتاً ارزش دلار در مقابل ریال کاهش می‌یابد. دولت باید جهت جلوگیری از آثار سوء تزریق عواید ناشی از فروش نفت در اقتصاد، سیاست اقتصاد بدون نفت را در دستور کار قرار دهد، لیکن در طول چهار دهه گذشته به جای کاهش هزینه‌های دولت در بودجه، همواره شاهد افزایش بخش‌ها و آغاز پروژه‌های جدید توسط دولت در کشور بوده که نیاز دولت را به درآمدهای نفتی بیشتر و بیشتر نموده است. لذا دولت در مقابل این قصور و کوتاهی مسئولیت دارد.

دیگر تقصیرهای دولت در بروز تورم منفی، عدم مبارزه قاطع با قاچاق کالا است که نیازمند همکاری مناسب بین نیروی انتظامی، قوه قضائیه و دولت می‌باشد. قاچاق کالا با ورود کالای خارجی خارج از مبادی قانونی و بدون پرداخت گمرک، کالای خارجی را باقیمت پایین‌تر از داخل کشور، وارد بازار می‌کند و در نتیجه گوی رقابت با تولیدات داخلی را از آن خود می‌نماید، این رویه به سبب کاهش قیمت‌ها (تورم منفی) باعث ورشکستگی صنعتگران و تولیدکنندگان داخلی شده، وابستگی کشور را به تولیدات خارجی افزایش می‌دهد. بنابراین دولت وظیفه دارد جهت مراقبت از آثار سوء اقتصادی ناشی از قاچاق از تورم و تغییر ارزش پول و نیز در راستای نیل به امنیت اقتصادی و حمایت از تولید داخلی جهت جذب سرمایه‌گذاری و رونق تولید در کشور با پدیده قاچاق با جدیت هر چه تمام‌تر مبارزه نماید. لیکن به دلیل فساد اداری در سیستم گمرک کشور و همچنین نیروهای مرزبانی جهت ممانعت از قاچاق کالا و ارز، همواره رشد این پدیده مخرب وجود دارد. بنابراین ضعف دولت در ممانعت از قاچاق می‌تواند یکی از اسباب تغییرات ناگهانی ارزش پول ملی محسوب شود. که در بروز تورم منفی نقش دارد.

۵- سازوکار بیمه خسارت ناشی از تورم منفی

سازوکار بیمه به صورت کلی، سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف بوده و هدف از آن، در مرحله اول، تعیین پشتوانه مالی قوی برای پرداخت خسارت‌ها و سپس کمک به رونق تولید و صنعت می‌باشد. در بیمه خسارت ناشی از تورم منفی چنین برمی‌آید که با توجه به کاهش ارزش کالاها در تورم منفی، شرکت بیمه می‌بایست بخشی از منابع خود را به صورت نقدی نگهداری کنند. الزام بیمه به سرمایه‌گذاری به صورت نقد و کالا از دیدگاه فقه و حقوق قابل بحث است. با توجه به این که حق بیمه‌ها معمولاً بصورت درصدی از مال در معرض ریسک تعیین می‌شود، لذا اظهار دقیق ارزش مال بیمه شده اهمیت داشته و اگر به دلایل خاص، این ارزش واقعی ذکر نشود، مسئولیت زیان بر عهده کتمان کننده حقیقت است. در قسمت‌های قبلی، بیمه و نوع آن در زمینه تورم منفی به اثبات رسید و منع شرعی برای این سازوکار، یافت نشد. در این قسمت، قانون اجرایی این نوع بیمه و ادله مشروعیت اجبار آن، توسط حکومت بررسی شده است. سازوکار پیشنهادی برای هر دو طرف بیمه شده و شرکت بیمه ایجاد تعهد می‌کند، مسئولیت شرکت بیمه، نگهداری مقدار مشخصی از سرمایه بصورت نقدی است و وظیفه بیمه شده، اظهار دقیق ارزش اموال است. لذا این سازوکار می‌بایست با نظارت دولت، اجباری شده که مشروعیت چنین اقدامی بررسی گردیده است.

۱-۵- نگهداری وجه نقد معادل خسارت

الزام به نگهداری برخی وجوه نقد توسط شرکت بیمه و عدم سرمایه‌گذاری تمام خالص دارائی‌ها، می‌تواند به‌عنوان رویه این نوع بیمه قرار گیرد. جمله معروف "همه تخم‌مرغ‌هایت را در یک سبد نگذار" بسیار شهرت دارد. این مسئله از دیدگاه اسلام نیز سفارش شده است. در حقیقت این توصیه‌ای برای مدیریت در کلیه امورات است. اگر کسی بخواهد از این قانون در شغل خود استفاده کند، لازم است در کنار شغل اصلی خود، شغل فرعی را هم بیاموزد و به‌صورت جزئی در آن‌ها هم کار کند. آنکه می‌خواهد پول خود را مثلاً در بورس سرمایه‌گذاری کند، به او گفته می‌شود که مجموعه‌ای از سهام‌ها را انتخاب کند که بر اثر مشکلات مالی یک شرکت، توسط سود بقیه شرکت‌ها از ضرر خود جلوگیری کند؛ یا کسی که مثلاً فقط یک‌راه برای رسیدن به منزل خود می‌داند، خوب است از راه‌های دیگر هم اطلاع پیدا کند تا در موارد نیاز بتواند از آن‌ها استفاده کند یا مثلاً کسی که از اداره مورد مراجعه خود تنها یک تلفن دارد، خوب است که خود را از این محدودیت بیرون کند. از این مثال‌ها فراوان می‌توان زد.

در قرآن می‌خوانیم که «اموالتان را که خدا آن را مایه استواری‌تان قرار داده به سفیهان ندهید» (نساء، ۵). از اینجا مشخص است که لازم است به اطاعت از خدا درباره مال خود هم محافظت به خرج داده و یا آیه شریفه دیگر که می‌فرماید «درراه خدا خرج کنید و خود را به هلاکت نیندازید» هم نشانه دیگری برای رعایت دوراندیشی در امور مالی است (بقره، ۱۹۵).

از آنجایی که دانستیم اولیای دین مردم را از بیهوده‌کاری و ضایع کردن مال و عمر پرهیز می‌دادند و در کارهای خود از سرسری کاری و انجام امور سست دوری می‌جستند، دریافت می‌شود که هر اقدامی که باعث شود زندگی مسلمان‌ها استحکام و قوام بگیرد و از هدر رفتن عمر و مال جلوگیری شود موردپسند دین است.

مثلاً در قرآن آمده که «اموالتان را که خدا آن را مایه استواری‌تان قرار داده به سفیهان ندهید» از اینجا می‌فهمیم که لازم است به اطاعت از خدا درباره مال خود هم محافظت به خرج داده و یا آیه شریفه دیگر که می‌فرماید «درراه خدا خرج کنید و خود را به هلاکت نیندازید» (بقره، ۱۹۵) هم نشانه دیگری برای رعایت دوراندیشی در امور مالی است.

بنابراین اگر کسی امکانات خود را در جایگاه‌ها و روش‌های مختلفی توزیع کند تا بتواند در امور زندگی بهره‌برداری بیشتری ببرد، اشکالی به او وارد نیست؛ بلکه اگر به شکل عادی کسی پیش‌بینی کند که اگر چنین کاری نکند حتماً اموال و امکاناتش ضایع می‌شود، لازم است این کار را بکند (شادمان و ابهری، ۱۴۰۳، ۱۵۰).

از جهت دیگر در زمینه تنظیم وقت، توصیه قرآن است که وقتی از کار مهمی فارغ شدیم، به کار مهم دیگری بپردازیم، همچنان که خدا در سوره شرح به پیامبرش فرموده است که *فَإِذَا فَرَغْتَ، فَأَنْصَبْ* اما نکته مهم دیگری در اینجا هست که در معرض فراموشی است. اگر تخم‌مرغ‌هایمان را در سبدهای مختلف قرار می‌دهیم تا از اموال و امکانات خود که خدا در اختیار ما قرار داده است محافظت کنیم، امر پسندیده‌ای است، اما در همان حال که مشغول مدیریت زمان و امکانات و سرمایه خود هستیم باید امید و تکیه اصلی‌مان به خدا باشد و به‌عبارت‌دیگر، امید خود را تنها در سبد خدا قرار دهیم (صمدانی گله کلانی، ۱۳۸۸، ۲۵).

از چنین آیات و روایات استنباط شده که شرکت بیمه به‌قصد تعیین منابع خسارت ناشی از تورم منفی، نیاز است که تدبیر لازم را داشته باشند. در این باره نظارت دولت نیز ضرورت دارد. چراکه راهکار مقابله با تورم منفی، از

دیدگاه اقتصادی، آن است که شرکت بیمه از مبالغ دریافتی سرمایه‌گذاری مختلط نقدی و غیر نقدی انجام دهد تا ریسک‌پذیری خود را در مقابل هرگونه اتفاق در این حوزه، تقویت نماید. هرچند که تعهد بیمه در پرداخت خسارت در زمان لزوم است، اما اگر با بی‌تدبیری، موجب هدررفت منابع شود، زیان اجتماعی به دنبال دارد. لذا تاکنون چنین استنباط شده که شرکت بیمه‌ای که ملزم به پرداخت خسارت ناشی از تورم منفی می‌باشد، مجاز به سرمایه‌گذاری تمام وجوه نقد خود نبوده و نگهداری بخشی از آن ضرورت دارد. براساس مفاهیم فقهی که بیان شد، حکم بر مدیریت صحیح منابع، به خصوص درباره موارد امانت است. بیمه به علت تعهد در زمان بروز حادثه، مسئولیت سنگین‌تری دارد. به هر حال حکومت نیاز است که براساس منطق مدیریتی، رویه فعالیت آنها را کنترل نماید.

۲-۵- بیمه اجباری و تورم منفی

بر مبنای فقه اسلامی، در برخی موارد که صلاح جامعه ایجاد می‌کند، بیمه حالت اجبار به خود می‌گیرد. این مقوله از دو جنبه اهمیت دارد. اول این که در صورتی که تورم منفی محتمل باشد، می‌توان این نوع بیمه را اجباری کرد و سپس این که بر مبنای آنچه مصالح اجتماعی نامیده شده، می‌تواند سازوکار سرمایه‌گذاری بیمه را نیز اجباری نمود. وجه اشتراک دو مقوله در آن است که به دلیل نگرانی از عدم تمکین در زمان لزوم، اجبار در برخی مسائل ضرورت دارد (محمدی، ۱۳۹۲، ۳۲).

در بررسی تطبیقی که از مبانی فقهی - حقوقی بیمه اجباری شخص ثالث صورت گرفته، چنین برمی‌آید که از آنجاکه برای دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی یک نوع مسئولیت نوعی در نظر گرفته شده است، آن را به «نظریه خطر» (که منطبق با «قاعده اتلاف» در فقه است)، نزدیک می‌کند. همچنین از آنجاکه احراز تقصیر در ضمان غاصب با حسن نیت، شرط نیست، به نظریه «تضمین حق» نزدیک می‌شود. در نظام عاقله نیز درجایی که پیمانی بین مباشر تقصیر و مسئول تقصیر وجود نداشته باشد مسئولیت عاقله، ضمان قهری است. همچنین از آنجاکه در نظام حقوقی اسلامی در حوادث رانندگی، جبران خسارت زیان دیده بیش از هر عامل دیگری مورد توجه قرار گرفته است. قاعده لاضرر در این مورد می‌تواند مطرح شود. بدین ترتیب بیمه اجباری شخص ثالث با توجه به آثار و نتایج اجتماعی و اقتصادی آن از یک سو و خصوصاً تأیید و تأکیدی که بر این بیمه از سوی فقهای اسلامی (به‌ویژه حضرت امام خمینی (س)) صورت گرفته از سوی دیگر و همچنین بیان مشروعیت اجبار در آن از منظر حکم حکومتی، ضرورت وجود چنین بیمه‌ای تبیین می‌شود (زمانی و اسکندر جوی، ۱۳۸۲، ۱۵۴).

با توجه به مبانی تشریح شده دو نتیجه بیان شده است. نخست این که در صورت لزوم جامعه که به تشخیص حاکم اسلامی می‌باشد، اجباری نمودن بیمه تورم منفی، ضرورت دارد. البته همان‌طور که بیان شد به دلیل نادر بودن این پدیده تاکنون اجبار در آن مشاهده نشده است و لیکن جواز آن با توجه به ادلیه بیان شده مشهود است.

مورد دوم این که می‌توان بر این اساس، سازوکار سازمان بیمه را اجباری نمود. با توجه به این که بی‌تدبیری مدیران بیمه احتمال بروز مشکلاتی در پرداخت خسارت تورم منفی می‌گردد، نیاز است که سازوکار مالی تعیین شده که تشریح شد برای سازمان بیمه اجباری کرد. همان‌گونه که بیان شد، بخشی از سرمایه می‌بایست

به صورت نقدی در معاملاتی همچون سود بانکی قرارداد شده و برخی دیگر از سرمایه به صورت غیر نقدی در صنعت وارد شود. مسئولیت نظارت چنین موردی بر عهده سازمان بیمه مرکزی می‌باشد. نکته قابل توجه این که مطابق مقررات سازمان بیمه مرکزی، نیمی از مبالغ حق بیمه به صورت اجباری در حسابی نزد آن سازمان نگهداری می‌شود. همین سازوکار می‌تواند پشتوانه‌ای برای پرداخت خسارت به خصوص ناشی از تورم منفی باشد (هاشمی، ۱۳۹۳، ۴۴).

۱-۲-۵- قاعده لاضرر

یکی دیگر از اصول فقهی که براساس آن، می‌توان سازوکار بیمه تورم منفی را تحت پوشش قانون قرار داد، قاعده فقهی لاضرر می‌باشد. در قسمت های قبلی بدان اشاره شد. چنین بیان شد که بیمه شخص ثالث با توجه به قاعده لاضرر، الزامی اعلام شده است. این قاعده اولاً؛ مستند به دلیل عقل است؛ زیرا عقل ضرر رساندن را قبیح دانسته و آن را محکوم می‌کند و طبق قاعده ملازمه (کَلِمَا حَكَمَ بِهَ الْعَقْلِ حَكَمَ بِهَ الشَّرْعِ) این قاعده مسلم می‌گردد (فخر المحققین، ۷۶۰ ه.ق، ۴۸).

ثانیاً؛ در قرآن می‌خوانیم: «لا تضار والده بولدها و لا مولود له بولده» نباید مادر به واسطه قطع شیر به کودک خویش ضرر برساند و یا اینکه «ولا تمسکوهن ضرراً لتعتدوا» وقتی زنان خود را طلاق دادید، اگر واقعاً نمی‌خواهید با آنان زندگی کنید، صرفاً به منظور آزار دادن به آنان رجوع نکنید (همان).

ثالثاً؛ در روایات متعدد، این نفی ضرر مطرح شده است که از معتبرترین آنان روایت زراره از امام باقر(ع) است. قاعده «لاضرر» ادله مذکور استخراج و از مبانی مورد اتفاق اهل تسنن و امامیه است و در کتب روایی به نحو تواتر اجمالی دیده شده، و فقها آن را به عنوان «کبری قضایای فقهی» مطرح ساخته‌اند. احکامی همچون حکم حرمت ضرر رساندن، حرمت مقابله ضرر با ضرر دیگر، وجوب تدارک و جبران ضرر ناروا، و ... از این قاعده به دست آمده‌اند. این قاعده از متن روایات بسیاری که در این زمینه وجود دارد، گرفته شده است تا جایی که شماری از فقیهان ادعای تواتر کرده‌اند.

همچنین در شریعت اسلام هر حکم وضعی یا تکلیفی که موجب ضرر بر فرد یا نوع انسانی باشد، مطرود است. این قاعده مقرر می‌دارد که قراردادها نباید موجب ورود زیان بر طرفین گردند و بر همین اساس و به جهت جلوگیری از ضرر یا جبران آن، حق فسخ (خيارات) در معاملات در نظر گرفته شده است. هر عقد لازمی را می‌توان مشمول «خيارات» دانست و بجز سه خيار: مجلس، حیوان و تأخیر ثمن که مختص عقد بیع است؛ تمامی خيارات (شرط، رؤیت و تخلف وصف، غبن، تدلیس، تبعض صفقه، تخلف شرط) در کلیه عقود جاری هستند (عرفانی، ۱۳۷۲، ۳۲).

قاعده منع غرر در معاملات نیز به قاعده منع ضرر برمی‌گردد؛ زیرا غرر (فریب دادن، تطمیع به باطل) موجب زیان است و برای جبران فریب خورده (مغرور، مغبون) حق اختیار فسخ معامله مقرر شده است.

طبق قاعده «المغرور یرجع الی من غره»، جبران زیان فریفته شده و مغبون، به عهده فریبنده است و در تعریف قاعده گفته‌اند: در هر موردی که بر اثر جهل به واقع، به کسی زیان رسد و مسبب این جهل، تدلیس دیگری باشد، مغرور کننده ضامن است.

از نکات قابل توجه این است که قاعده غرور گسترده‌تر از منع تدلیس است؛ زیرا غرور در صورت جهل به واقع و نداشتن قصد فریب نیز تحقق می‌یابد درحالی که تدلیس منوط به قصد و تعدد بر فریب دادن است. براساس این قاعده نیز چنین استنباط شده که با توجه به این بی‌تدبیری مدیریت در یک سازمان می‌تواند موجبات عدم امکان وفای به عهد را فراهم کرده و از این جهت زیان‌های هنگفتی به جامعه وارد شود، می‌توان سازوکار مالی که توجیه اقتصادی دارد، برای مدیریت بیمه تورم منفی الزامی کرده و با نظارت بر آن، از وفای به عهد سازمان در زمان لزوم، اطمینان داشت.

۲-۲-۵- وظایف اقتصادی حکومت

یکی از وظایفی که دولت اسلامی را به دخالت در اقتصاد وا می‌دارد، اجرای عدالت اقتصادی است. بر این مبنا، دولت اسلامی وظیفه داشته که با هدف عدالت اقتصادی، از شوک‌های اقتصادی ممانعت کند. در واقع مقابله با زیان‌های ناگهانی که از تورم منفی ناشی می‌شود به گونه‌ای وظیفه حکومت اسلامی شمرده می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ثروت‌های عمومی را یکسان در اختیار مردم گذاشت. همه را در بهره‌گیری از آتش، آب و چراگاه مساوی قرار داد. زمین‌های مرده از آن خدا و رسول صلی الله علیه و آله وسلم است؛ پس هرکسی بخشی از آن را احیا کند، از آن وی خواهد بود (آشتیانی، ۱۴۰۳ ه.ق، ۱۸۰). هرکس زودتر از سایر مسلمانان چیزی را حیازت کند، به برخورداری از آن سزاوارتر است، و نقل است که پس از سخن رسول خدا، مردم برای خط‌کشی اراضی و حیازت ثروت‌های زمین بیرون شتافتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حق تجارت در محلی را که جهت بازار آماده شده بود، برای همه یکسان قرار داد و فرمود:

بازار مسلمانان، همچون مسجد آنان است. هرکس زودتر بساط خود را در جایی از بازار بگستراند، به استفاده از آن تا شبانگاه، سزاوارتر است (همان).

گفته‌اند: امیر مؤمنان علیه السلام، هنگامی که مشاهده کرد، بعضی برای خود دکان‌هایی در بازار ساخته‌اند، فرمان داد تا آن‌ها را خراب کنند و فرمود:

هرکس [صبحگاه] زودتر مکانی را دریابد، در استفاده از آن بر دیگران مقدم است؛

بدین سبب، هر فروشنده‌ای هر روز در گوشه‌ای از بازار، کالای خود را می‌فروخت؛ البته این در مورد بازاری بود که از گذشته در اختیار عموم قرار داشت یا حکومت آن را در اختیار مردم نهاده بود؛ چون تردیدی نیست که فروشنده می‌تواند در ملک خود، دکانی بنا کند (حرّ عاملی، ۱۴۱۶ ه.ق، ۳۹۸).

در هر حال، از این روایات فهمیده می‌شود که نظام اسلامی، در تقسیم فرصت‌های اقتصادی در کسب و کار باید عادلانه عمل کند. چنین نتیجه شده که حکومت اسلامی وظیفه دارد که از هدررفت ناگهانی ثروت مردم ممانعت کند و لذا تعیین سازوکارهایی به قصد مقابله با آن ضرورت دارد. به قصد مقابله با خسارات هنگفت ناشی از تورم منفی، حکومت می‌تواند در صورت صلاحدید، نسبت به اجباری نمودن این نوع بیمه برای صنایع محتمل به خسارت اقدام کند.

۳-۲-۵- ایجاد ثبات اقتصادی وظیفه دولت

از وظایف اساسی دولت در منظر امام خمینی، ثبات مالی و سامان دادن به وضع اقتصادی کشور است، به طوری که در ماه‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی، امام با توجه به وضعیت اقتصادی کشور یکی از دلایل عدم ثبات اقتصادی را، عدم استقرار دولت می‌دانند و در سخنرانی خودشان در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ می‌فرمایند: «مهم این است که، مملکت که حالا می‌گوییم دست خودمان است، یک مملکتی باشد که خودکفا باشد، سازندگی شروع بشود تا مملکت به طوری که اقتصادش صحیح باشد، کشاورزی‌اش درست بشود، دانشگاه‌هایش درست بشود، قضاوتش درست بشود. همه این‌ها آشفته‌اند؛ مثل زمان طاغوتند دیگر. الآن [هنوز] متحول نشده؛ برای اینکه دولت الآن دولت انتقالی است، یک دولت مستقری نیست.»

اهمیت نقش دولت در زمینه خودکفایی اقتصادی باعث می‌شود که چند ماه دیگر در تاریخ ۵ دی ۱۳۵۸ امام خمینی در سخنرانی خود این مهم را یادآوری و تبعات اقتصاد وابسته را ذکر کنند. ایشان در سخنرانی خود با توجه به نقش حمایت دولت از مردم در زمینه خودکفایی اقتصادی می‌فرمایند: «دو تا اصل را باید همه، همه قشرهای ملت مراعات کنند؛ یکی اینکه ادراک این را بکنند که ما اگر اقتصادمان تابع خارج باشد آن وقت یک روز می‌بینید که خارجی‌ها نمی‌خواهند به ما چیزی بدهند، و وقتی که در را بستند ما باید تسلیم آن‌ها بشویم که هر چه می‌گویند عمل کنیم. و این شایسته یک مملکت اسلامی، یک جمهوری اسلامی نیست که پیوسته به غیر باشد در اقتصادش، در گندمش، در جوش، در برنجش، در این‌ها. این باید با همت کشاورزها، با همت قشرهای متوجه، با همت دولت که کمک بکند به کشاورزها، و با اینکه همه احساس یک وظیفه بکنند... وظیفه شرعی الهی است که کارهایی بکنید که وابسته به غیر نباشید.»

بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی یکی دیگر از وظایف اقتصادی دولت را رسیدگی به حال محرومان ذکر می‌کنند و در دیدار با اعضای دولت در تاریخ ۱۶ شهریور ۱۳۶۰ می‌فرمایند: «راجع به اقتصاد و رسیدگی به امور ضعفا که بالاترین [عبادت] است من امیدوارم که خداوند موفق کند شما را که این برنامه‌ها را تحقق بدهید.»

از نظر حضرت امام، از دیگر وظایف مهم دولت در زمینه تامین رفاه اقتصادی مردم، سپردن برخی از امور به مردم توسط دولت در زمینه تجاری و صنعتی است. امام خمینی در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۶۳، در دیدار با اعضای دولت با تأکید بر سپردن امور اقتصادی کشور به مردم در زمینه تجارت و صنعت می‌فرمایند: «اما راجع به تجارت، راجع به صنعت، راجع به این‌ها اگر مردم را شریک خودتان نکنید، موفق نخواهید شد. یعنی نمی‌شود یک جمعیت کثیری را بدون شرکت خود جمعیت؛ بدون شرکت، مثل این است که ما بخواهیم کشاورزی را ما، خود دولت بکنند، خوب! دولت که نمی‌تواند کشاورزی بکند. کشاورزی را دولت باید تأیید بکند تا کشاورزها کشاورزی کنند. تجارت هم همین جور است. صنعت هم همین جور است.»

۴-۲-۵- دخالت حکومت اسلامی بر مبنای مصلحت

در ولایت فقیه، بایی با نام مصلحت وجود داشته که فراتر از قانون حرکت می‌کند. گاه بنابه مصلحت جامعه، می‌بایست اقداماتی انجام داد. صلاحدید این مورد بر عهده فقیهان می‌باشد. در واقع مدیریت کشور تنها با محاسبات علمی مقدور نبوده و گاه، مصلحت رهبر یک جامعه برای امورات نیاز است. طبیعا با هدف مقابله با شوک اقتصادی به شهروندان، نیاز است که تدابیر لازم توسط دولت انجام گیرد. الزام به داشتن بیمه تورم منفی و نظارت بر سازوکار آن، می‌تواند توسط دولت انجام شود و در صورتی که سیستم حقوقی، برای آن

تدبیری نیاندیشد، می‌توان به استناد حکم مصلحت جامعه، قانون سازوکار این نوع بیمه را اجرایی نمود. چنین نتیجه شده که قانون بیمه تورم منفی با سازوکار تعیین شده، می‌تواند بر مبنای مصلحت اجتماعی اجباری گردد.

نتیجه‌گیری

به‌صورت کلی در تورم منفی، قیمت کالاها کاهش می‌یابد. با توجه به عمومی بودن این مسئله، برای بسیاری از افراد، اثری یکسان داشته و حتی برای برخی دیگر اثر مثبت، تنها سرمایه‌داران از این مورد احساس زیان کرده که سرمایه ثابت آن‌ها با توجه به مسائل عمومی جامعه و خنثی شدن اثرات خاص آن، در شمول خسارت جای نداشته و سرمایه در گردش به‌عنوان شمول خسارت جای دارد. در واقع سرمایه‌ای که به کار ریخته شده و در مدت‌زمان کوتاه انتظار سود از آن می‌رفت و اکنون به زیان تبدیل شده و مورد تعهد بیمه می‌باشد. بر همین مبنا نیز بیمه‌شده ملزم به شفاف‌سازی مالی است. اگر به هر علتی از جمله مالیات، کاهش حق بیمه و ... در صورت‌های مالی، کالاها یا گردش به‌صورت واقعی عنوان نگردد، خسارت تنها به موارد اظهار شده پرداخت شده و مسئولیت آن بر عهده کتمان‌کننده حقیقت است. همچنین شرکت‌های بیمه براساس اصل انصاف، می‌بایست در پرداخت خسارت کمتر سخت‌گیری کرده و در صورت تطابق کلی با مورد تعهد، نسبت به پرداخت اقدام کنند. قواعد فقهی لاضرر و دیگر قواعد که مصلحت اجتماعی را مدنظر دارد، چنین نشان داده که می‌بایست بر فعالیت سازمان بیمه در حالت عادی مدیریت داشت که توان مالی آن‌ها در زمان بروز حادثه تضمین شود. در مورد اجباری شدن بیمه تورم منفی منبع معتبری در دسترس نیست، اما با توجه به قواعد عمومی فقهی، در صورت صلاحدید حاکم اسلامی، می‌توان نسبت به اجبار آن اقدام کرد. اما نکته قابل توجه، اجباری شدن نظارت بر فعالیت این بیمه‌ها می‌باشد. مطابق با اصول اقتصادی، شرکت‌های بیمه که تعهد خسارت تورم منفی را بر عهده می‌گیرند، می‌بایست بخشی از وجوه را به‌صورت نقدی نگهداری کرده که با توجه به قانون اجبار بیمه‌های اتکایی، می‌تواند روش مناسبی برای نظارت در این عرصه باشد. چنین سازوکاری عملاً توان شرکت‌های بیمه در زمان بروز حادثه را رصد می‌کند. ریسک عدم پذیرش بیمه نیز به این مورد اطلاق شده و تعیین ارزش واقعی یک کالا در عین انبارگردانی آن که به اصول حسابرسی بازمی‌گردد، می‌تواند در زمره ریسک‌های بیمه‌ای قرار گیرد. نتیجه نهایی این که می‌توان براساس مصلحت اجتماعی، بیمه تورم منفی، با سازوکار تشریح شده را الزامی نمود که در این قانون، نظارت بر عملکرد بیمه و اظهارات بیمه شده تحت نظارت قرار گیرد.

منابع

۱- منابع فارسی

۱. آقامهدوی، اصغر؛ اسماعیلی گیوی، حمیدرضا؛ کاوند، مجتبی (۱۳۸۸). بررسی الگوهای بیمه اسلامی مبتنی بر مضاربه از نظر سازوکارهای عملیاتی و فقهی، جستارهای اقتصادی، دوره ۶، شماره ۱۲، ص ۱۲۱-۱۴۸.
۲. بهادرانی، ابراهیم (۱۳۹۰). تورم و چالش‌های آن، تهران: انتشارات مرکز آموزش و تحقیقات صنعتی.
۳. جمالی‌زاده، احمد (۱۳۹۳). بررسی فقهی عقد بیمه، قم: انتشارات بوستان قم.
۴. رجیبی، فرشید؛ ایزدی فرد، علی اکبر؛ جهانی، علی اکبر (۱۳۹۷). بررسی فقهی و حقوقی بیمه خسارات ناشی از تورم منفی، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، دوره ۱۵، شماره ۵۴، ص ۹۷-۱۱۸.
۵. زمانی جباری، افسانه؛ اسکندر جوی، مرضیه (۱۳۸۲). بررسی تطبیقی مبانی فقهی-حقوقی قانون بیمه اجباری با رویکردی به دیدگاه حضرت امام، پژوهشنامه بیمه، دوره ۷۰، شماره ۱، ص ۱۱۷-۱۶۲.
۶. سمیعی زفرقندی، زهرا (۱۳۹۰). بررسی ابعاد فقهی-حقوقی قرارداد بیمه و خلاهای آن در قانون ایران با رویکردی بر نظر امام خمینی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۷. شادمان، فرهاد؛ ابهری، حمید (۱۴۰۳). مبانی فقهی و حقوقی تأثیرگذار بر قرارداد جوینت ونچر در انتقال فناوری، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، دوره ۷۵، شماره ۲۰، ص ۱۴۵-۱۹۶.
۸. صمدائی گله کلائی، علیرضا (۱۳۸۸). بررسی حقوقی اصل جانشینی در قراردادهای بیمه، دانشگاه مازندران.
۹. عرفانی، محمود (۱۳۷۲). حقوق تجارت، تهران: انتشارات جنگل.
۱۰. عسگری، محمدمهدی؛ صادقی شاهدانی، مهدی؛ حسینی، سیدعلی؛ سیف‌لو، سجاد (۱۳۹۵). بررسی فقهی اوراق بهادار بیمه‌ای (با رویکرد موضوع شناختی)، پژوهشنامه بیمه، دوره ۳۱، شماره ۱، ص ۱۲۳-۱۳۸.
۱۱. فرهنگ لغت دهخدا

۱۲. محمدی، مریم (۱۳۹۲). بررسی فقهی-حقوقی نهاد تکافل با عنایت به ایرادات فقهی وارد بر بیمه، دانشگاه قم.
۱۳. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲). تحریر الوسیله، تهران: انتشارات موسسه نشر آثار امام.
۱۴. مولودی، محمود (۱۳۷۹). بررسی فقهی بیمه، الهیات و معارف اسلامی، دوره ۴۸، شماره ۱، ص ۱۶۵-۱۸۴.
۱۵. هاشمی، اصغر (۱۳۹۳). بررسی ماهیت فقهی و حقوقی بیمه های اشخاص در فقه و حقوق ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود.
۱۶. یوسفی راد، زینب (۱۳۸۸). بیمه مهریه از منظر فقه و حقوق موضوعه، دانشگاه پیام نور استان تهران.

۲- منابع عربی

۱. قرآن کریم.
۲. احمد بن محمد (مقدس اردبیلی) (۹۸۰ ه.ق). زبده البیان، تهران: المکتبه الجعفریه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۳. آشتیانی، محمد حسن (۱۴۰۳ ه.ق). بحر الفوائد فی شرح الفرائد، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۴. اصفهانی، محمدحسین (۱۳۷۴ ه.ق). نهاییه الدرايه فی شرح الکفایه، قم: انتشارات سید الشهدا.
۵. شعرانی، ابوالحسن (۱۳۷۳ ه.ق). المدخل الی یعذب المنهل فی اصول فقه، قم: موسسه الهادی.
۶. شهید ثانی، زین الدین بی علی (۱۳۸۸ ه.ق). الروضه البهیة فی شرح لعمه الدمشقیه، کاشان: اندیشه های حقوقی کاشان،.
۷. صدر محمدباقر (۱۴۰۸ ه.ق). مباحث الاصول، قم: آل بیت.
۸. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ ه.ق). المیزان، تهران: دار الکتب الاسلامی.
۹. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ ه.ق). تذکره الفقها، قم: انتشارات قم.
۱۰. غروی نائینی، میرزا محمدحسین، (۱۴۰۱ ه.ق). فوائد الاصول، قم: انتشارات نشر اسلامی.
۱۱. فخرالمحققین (۷۶۰ ه.ق). ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، قم: نشر اسماعیلیان.
۱۲. مظاهری، حسین (۱۳۸۶ ه.ق). درس خارج شماره ۱۵۵، قم: دفتر اطلاع رسانی.
۱۳. مظفر، محمدرضا (۱۴۰۳ ه.ق). اصول الفقه، بیروت: انتشارات بیروت.

۱۴. مقداد بن عبدالله سیوری (فاضل مقداد) (۱۴۲۵ ه.ق). کنزالعرفان فی فقہ القرآن، قم: انتشارات مرتضوی.

۱۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۲ ه.ق). مسائل المستحدثه، قم: درس خارج فقہ.

